

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ولادیه خورشید

( دقت دوم ) :

حسین، وارث آدم تا خاتم

دکتر محمد علی آبادی

با پیش‌گفتاری از خورشیدچهری ماندگار در آسمان علم و ادب ایران:  
استاد فرزانه و گران‌قدر، جناب دکتر جلیل تجلیل

نخست، تقدیم به: پدر و مادر عزیز و مهربان‌ام:

آن‌ها که هنر عاشقی آل الله علیهم‌السلام و عاشقی و خدمت‌گزاری عاشقانه بر درب‌خانه «سالار شهیدان حسین ابن علی علیه‌السلام»، یعنی «گوهر یک‌دانه صدف خلقت و بحر بی‌کرانه بندگی» را بر من آموختند.

و سپس تقدیم به: برادر جاویدالاثرم شهید بسیجی علی‌آبادی،

و نیز به: سایر هنرمندان بی‌نشان و البته خورشیدصفت آسمان قدسی نور:

آن‌ها که هنر خداگونگی را در آینه صاف اندیشه‌ها، گفتارها و رفتارهای عاشقانه خود، به بلندای آسمان‌ها، به تابندگی خورشیدها، به تابانی ماه‌ها، به درخشندگی ستاره‌ها، به لطافت گل‌ها، و به صفای قطرات زلال آب‌ها به شهادت نشستند. آن‌ها که در راه بی‌پایان آینه‌داری جمال و کمال دوست، آن یگانه محبوب و معبودشان، خالصانه قدم گذاشتند. و با تلاشی خستگی‌ناپذیر و صبری نیکو گام به گام باریکی‌ها و وجب به وجب سختی‌های طاقت‌فرسای آن را در حضور پاک و نزدیک آن هم‌مام، با ادبی تمام پیموده، و در آخرین نفس، در قلّه فرازین راه، در میدان شهادت و مردی و ایثار، آغوش به آغوش یار، کامل‌ترین تصویر از حقیقت محبوب را در چهره‌ای ملکوتی، شکوه‌مندانه و به زیباترین صورت ممکنه، در بی‌رنگی و بی‌نشانی و بی‌مزاری گواهی دادند، تا جای جای همه دل‌ها و خاک‌ها و سرزمین‌ها حضرت حضور و زیارت‌گاه وجود دریائی و بی‌کرانه‌شان باشد.

یاد سبزشان به‌خیر. ....

## فهرست اجمالی

- پیش‌گفتاری از: اُستاد فرزانه و گران‌قدر: دکتر جلیل تجلیل ..... ۳
- فصل اوّل: بهاریه، در تهنیت میلاد نُور ..... ۱۶
- فصل دوّم: مُصیبت‌خوانی‌های عارفانه و رُوحانی ..... ۸۱
- فصل سوّم: سُرودها و نوحه‌ها ..... ۱۷۱
- فصل چهارم: از عصر عاشورا، تا شام غریبان، و تا اربعین سالار شهیدان ..... ۲۵۵
- فصل پنجم: قتل‌نامه‌ای منظوم از زبان سکینه‌خاتون علیهاسلام ..... ۳۱۲
- سُخن پایانی در: شرح مُختصری از زندگی شاعر؟ ..... ۳۷۲

نوید و مزده مُردان که پیر آمده است  
حُسن پور «مُحمّد»، بشیر آمده است  
ز اصل و ریشه احسان، ز معدن رحمت  
امیر جُود و کرم بر فقیر آمده است

## میلااد خورشید

باغِ گُلِ رسُول به تاب است و در تب است  
در انتظار آمدن «دُشمنِ شب» است  
در انتظارِ مقدمِ «گُلواژه خُدا» است،  
در انتظارِ «مُرشِدِ آزادی و وفا» است:  
آن رهبری که «وارثِ میراثِ آدم» است؛  
آن کُو که «جان و پاره خورشیدِ خاتم» است؛  
«نُوح»ی که قامت از شَجَرِ صبر بشکند؛  
«یوسُف»، که غُلَقه هوس از قلب برکند؛

آن «بُت‌شکن» که بُت‌کده زیر و زبیر کند؛  
قربان به راه می‌کده جان پسر کند؛

آن‌گو که زیر دشنه به حق گفت و گو کند؛  
«موسی» ز گوی او طلب آبرو کند؛

«رُوح‌الله»ی که در برش عیسی خجل بُود؛  
خاکِ درش شفاعتِ روح‌القدس کند؛

«وارث به عشق و خوبی اخلاقِ مُصطفی»؛  
بر «مردی و شجاعت و بر حلم مُرتضی»؛

بر «عفت و طهارت و بر صبر فاطمه»؛

بر «جُودِ مُجتبی» که نمونه است بر همه؛

سروی، که زیر بار ستم خَم نمی‌شود؛  
گنجی، که فضل و بخشش از آن کم نمی‌کند؛

کوهی، که به‌ترین نشانه‌ی استادگی بُود؛  
رُودی، که «رُوحِ آیه‌ی دلدادگی» بُود؛

بحری، که از کنار چشمه عَطش‌ناک بگذرد،  
هرچند سوز تشنگی ز دلش بند بگسَلد

شیری، که آسمان شجاعت چو بیشه‌اش؛  
نخلی، که فضل و جود و کرامت چو ریشه‌اش؛

مُرغی، که پا به بند حیلۀ دُزدان نمی‌نهد،

جُز از زُلال کُوتر قُرآن نمی‌خورد؛

جُز در فضای مسجدِ ایمان نمی‌پَرَد؛

رزقش ز غیرۀ سفرۀ رَحمان نمی‌برد؛

«فضل»ی کز آن قبیلهٔ حاتم نَسَبِ بِرَد؛

«عدل»ی که اصلِ رشتۀ بیداد بر دَرَد؛

«ماه»ی که مانده فُرو مَه ز قامت‌اش؛

از نُورِ با صفا و زِ قَدَر و نِجابت‌اش

آن «خَلقِ أَحسن»ی که گفته خُدا در کتابِ خود،

آن به‌تر از تمامی هستی و هر چه بُد

«نوباوۀ رَسولِ خُدا»، «ماهِ مَشرقین»:

«فُلکِ نِجاتِ عَالَم» و «خورشیدِ رَه»: «حُسین»

امشب ز صُبْحِ کُوترِ عصمت شود عیان

تا بر کند پلیدی و زِشتی از این جهان

«مِصداقِ تام و کاملِ حُسْنِ جَمالِ یار»:

«سوّمِ قمر زِ دورۀ اَقمارِ هشت و چار»

از صُلبِ پاک و شامخِ حیدر و جُودِ اوست

از قلبِ صاف و صادقِ صِدِیقَه بودِ اوست

صدیقَه، آن که «قلبِ حَرایِ مُحَمَّد» است  
«نورِ دو چشم» و «أصلَةُ ایمانِ احمد» است

شادی کُنید و کف بزید ای امامیان  
بر کُوریِ دو چشمِ تمامِ حرامیان

بر دربِ خانه حلقه بکُویید مُستدام  
تا در گُشاید آن شه پُرجود و با مَرام

بخشد که تا ز فضل، شهنشاهِ بی‌نیاز  
بر جمعِ عاشقان و گدایان پاک‌باز

بالا برید مرتبهٔ خویش در طلب  
در نزدِ شه خبیر باید و با فکر و با ادب

از پادشاه کعبه بگیریذ برات را  
«بخشایش گناه» و «معرفتِ بر صفات» را



از «حای حسین می‌رسد «آب حیا»  
«سین» اش به جهانیان «سَفینه النجاه»  
«یک‌رنگی باحق» است در «یا»ی حسین  
«نون» اش «نمک وجود» و «نابِ کونین»  
بنمای مُعَطَّر دو لب‌ات با نامش  
زان پس که فرستی به مُحَمَّد صلوات

## خداوند بندگی

امشب شبِ تولّدِ «سُلطانِ عاشق» است  
آن عاشقی که «رهبرِ مجنون و وامق» است  
شاهنشهی که «اشرفِ اولادِ آدم» است  
حُسنش به حُسنِ حضرتِ خالقِ مُوافق است  
شُور آمده به خانهٔ اربابِ زندگی  
روزِ سیاهِ مرگِ دشمنِ کُور و مُنافق است  
در بارگاهِ عشق، خداوندِ بندگی است  
در رِفَق و وَفَق و صدق، علی را مُساق است

«عبدالله» است احمد و، او «بابِ بَندگی» است؛  
«عین الله» است «حیدر» و او «عینِ خالق» است؛  
«خورشیدِ حق» در آمده در «آسمانِ راه»،  
«جاء الحق» است و «باطل» از امروز «زاهق» است  
در «قامت» اش «خُدا» به شهادت نشسته است:  
«مرآتِ حق نما»، که به اصل اش مُطابق است  
جاری است چون «حیات»، به «آئینِ بندگی»،  
«خون خُدا» و «قبلهٔ ادیان سابق» است  
دیگر نمی برد کسی از دینِ حق متاع،  
روز فنای رُوبه و گُرگانِ سارق است  
«رُوح و توان و جان کتابِ خُدا» ست او،  
فرزندِ بی قرینهٔ «قُرآنِ ناطق» است  
«سِرِّالله» است حیدر و فرزند او «حُسین»،  
«تفسیر برترینِ علوم و دقائق» است  
«فُلکِ نجاتِ عالمین» و «چراغِ هدایت» است  
شرح لطیف آیهٔ «والشَّمس» و «طارق» است  
بشناسی اش اگر تو، «خُدا» را شناختی  
کأو «جوهرِ حقیقت» و «جانِ حقایق» است

خالی ز حق، دلی که ندارد محبت‌اش،  
کأو «چشمه محبت جمع خلائق» است  
«قدر» اش چو «قدر حق» و، «برات خدا» است او،  
خالی است کاسه‌ای که در عشقش مُناقق است  
امشب از آسمان «پدر نُور» می‌رسد،  
فردا طلوعه خوش آن «صُبح صادق» است  
خاکِ درش دواى هر آن دردِ بی‌دواست،  
بر دردهای گهنه طیب است و حاذق است  
«رُوح القدس» به مکتب او درس خوانده است،  
«عیسی مسیح» در ره او طفلِ شائق است  
عیدی دهد حبیب در امشب به خاکیان،  
«شُرب مُدام»، هدیه مستان ز رازق است  
«نور دو چشم فاطمه» است این گلِ گلاب،  
«فرزند یاس» و «مالک باغ شقائق» است  
با عطر و با گلاب ناب بشوئید مقدم‌اش،  
کین گل، گلِ بهشت و جمالِ حدائق است  
تنها نه انس و جن، که ملک را اُمید اوست،  
فُطرس به لطف او به درِ عرش لاحق است

صبر است بر بلا و رنج، «طریقِ محبّت» اش،  
بر دینِ صدقِ اوست هر آن‌گو که عاشق است  
آزاد او ز رنگ و تمامی بندهاست،  
«راهِ حسینِ فاطمه»، «ترکِ علائق» است  
دار و ندار خود بریز به راهش، به حق قسم،  
صد جان اگر دهی تو در این راه، لایق است  
شادی کنید و «نقلِ مهر» پاشید در فضا،  
گل خند بر لب آورید که میلِ سلائق است

در شب سوّم ماه مبارک شعبان ۱۳۸۷ سروده شد

کمترین خادمان حرم‌خانه عشق،

مُحمّد علی آبادی

## امام سلسلهٔ پاک شاهدان خُدا

نوید و مُژده، به یاران بشیر آمده است،

به کافران ستمگر نذیر آمده است

«امام سلسلهٔ پاک شاهدان خُدا»،

زِ بطنِ طاهره، صلبِ امیر آمده است

حُسین، پورِ پیمبر، به کُوری دشمن،

زِ نسلِ فاطمه «خیر کثیر» آمده است

به صبر و صوم و صلوه و جهاد از بالا،

«نشان» و «أَسوَةٌ نیکو»، «خبیر» آمده است

علی است «تالی احمد»، «ظهور قُرآن» است،

دوباره بر ولیّ و کتابش «نظیر» آمده است

به «رهنمائی انسان»، به «نصر نُورِ سراج»،  
«هلال سوّم ماه مُئیر» آمده است

که تا بشر برهاند ز موجِ حادثه‌ها،  
«چراغ هادی» و «فُلک نصیر» آمده است

پی دمیدن رُوحِ حیات بر اسلام،  
به نصر لشگر ایمان «ظهیر» آمده است

به «برقراری» و «احیای دولت قرآن»،  
«امام دین خُدا» بر سریر آمده است

پی اقامهٔ قانون و حُکم پیغمبر،  
«حکیم کامل» و «پیر بصیر» آمده است

به نفی کامل جهل و ستم ز روی زمین،  
«ولی مُرشد و شیر دلیر» آمده است

پی نُزولِ رحمتِ رحمان، «تمام مهر خُدا»،  
ز عرشِ حقّ و ز کُرسی به‌زیر آمده است

«بلا»، «عطیّهٔ حق» بر ولیّ خاص خود است،  
«صبور بر مُصیبت و رنج کثیر» آمده است

همان که داد به فُطرس دوباره پرهایش،  
«طیب» و «جابر عظیم کسیر» آمده است